

رویکرد نوین بر پدیده تهاجم فرهنگی و علل و پی آمدهای آن در ایران

دکتر سیف... سیف الهی

دانشیار دانشگاه و رییس پژوهشگاه جامعه پژوهی المیزان

چکیده

تحلیل * و تبیین ** تهاجم فرهنگی *** نیازمند بینش نظری جامعه شناختی -

معرفت شناختی است. واقعیت امر این است که مبادلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بین جوامع انسانی، در طول تاریخ رخ داده و از این پس نیز تداوم خواهد داشت. ولی بررسی این واقعیت که چرا برخی مواقع پذیرش و یا اشاعه **** عنصری از عناصر اجتماعی در جامعه‌ای با مقاومت مواجه شده و یا موجب آسیب دیدگی نظام اجتماعی گیرنده می‌شود، از چند جنبه ضروری است:

۱- اشاعه کدام عناصر موجب مقاومت اجتماعی گیرنده می‌شود؟

۲- چرا و چگونه نظام اجتماعی عناصر آسیب‌رساننده را می‌پذیرد؟

۳- چگونه می‌توان نظام اجتماعی را از چنین آسیب‌پذیری مصون داشت؟

۴- نظام‌های اجتماعی گیرنده و یا نظام‌های اجتماعی فرستنده عناصر جدید و نوآور کدامند؟

مقاله حاضر با ملحوظ داشتن پرسش‌های مزبور بر آن است تا اولاً پدیده تهاجم فرهنگی را در

* Analaze

** Explanation

*** Cultural Invasion

**** Diffusion

قالب تحلیل جامعه‌شناختی - معرفت‌شناختی مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و ثانیاً راهکارهایی در سطح کلان در جهت کاهش تنش‌های فرهنگی - اجتماعی و درون‌زایی و پویایی فرهنگی در ایران ارائه دهد.

مقدمه

پدیده "تهاجم فرهنگی" که امروزه در برخی از جوامع، موجب نگرانی‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شده است، پدیده‌ای است که همواره در بین جوامع انسانی به شکل اشاعه فرهنگی* و یا تبادل آموخته‌ها و اندوخته‌های انسانی از یک منطقه به منطقه دیگر و از یک جامعه به جامعه دیگر وجود داشته است. منتهی، اگر اشاعه و یا تبادل پدیده‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هستی، منافع و یا ارزش‌ها و ایدئولوژی حاکم بر نظام اجتماعی را مورد تهدید قرار دهد، مدیریت نظام اجتماعی و یا گروه‌های سیاسی حاکم بر نظام اجتماعی در صدد دفاع و اعتراض برمی‌آیند. در چنین حالت و جریانی، اشاعه و تبادل فرهنگی و غیره تحت عنوان "تهاجم فرهنگی" مورد سؤال قرار می‌گیرد.

واقعیت زندگی اجتماعی حاکی از این است که گردآمدن انسانها در مناطق گوناگون کره زمین و تشکیل اجتماعات انسانی، که امروزه به صورت نظام‌های اجتماعی بسیار پیچیده درآمده‌اند، ناشی از نیاز انسان به روابط متقابل برای رفع نیازهای زیستی، روانی و اجتماعی است. بنابراین، ضرورت ایجاد می‌کند که انسان از دستاوردهای هموعان خود آگاه و از آن بهره‌مند بشود. برای مثال، مبادلات فرهنگی و اجتماعی بین هند، چین، بین‌النهرین، ماوراءالنهر، یونان و روم نمونه‌ای از اشاعه آموخته‌ها و اندوخته‌ها در جوامع باستانی است که اغلب به صورت مسالمت‌آمیز و گاه نیز قهرآمیز صورت گرفته است. حملات اقوام اولیه، یونانی‌ها، رومی‌ها، ایرانی‌ها، عرب‌ها، مغول‌ها و اروپایی‌ها به قلمرو سیاسی و فرهنگی یکدیگر و تشکیل دولت و اجتماعات کوچک و بزرگ، شکل دیگری از مبادلات اجتماعی - فرهنگی است که در تاریخ به وقوع پیوسته است. به همین ترتیب،

نفوذ و گسترش ادیان و آیین‌های میتراییسم، زرتشتی، مانویت، کنفوسیوس، بودایی، مسیحیت و اسلام در مناطق مختلف دنیا شکل دیگری از اشاعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است.^(۱)

بطور کلی، تلاش انسان برای دستیابی به امکانات بیشتر و تأمین امنیت زیستی، روانی و اجتماعی و استمرار بخشیدن به آن برای بهروزی، بهزیستی و شادکامی اعضای جامعه خود، پایه اصلی چنین مبادلات، حرکت‌ها و کنش و واکنش‌هایی بوده است. با وجود این، در بسیاری از اوقات ایجاد روابط اجتماعی بین انسانها و اجتماعات انسانی با برخوردهای عقیدتی، فیزیکی و مقاومت‌های فرهنگی قومی همراه بوده است. زیرا گروهی از آن منتفع می‌گردند و گروهی دیگر از آن زیان می‌بینند.^(۲)

از آنجا که روابط اجتماعی و مبادله بین انسانها و اجتماعات انسانی واقعیتی انکارناپذیر و الزامی است، بنابراین، در طول تاریخ برای کاهش برخوردهای فیزیکی و جنگ و جدال‌ها و پرهیز از صدمات آن، نسبت به وضع و تدوین آداب و رسوم، سنت‌ها، قوانین و غیره دستورالعملهایی توسط اندیشمندان، مصلحان و دولت‌مردان تبیین شده است. این تدبیرها و سیاست‌ها گاهی موفقیت‌آمیز بوده و آثار مثبت آن تا به امروز باقی مانده است. مانند قانون حمورابی، دستورات کوروش، قوانین اخلاقی کنفوسیوس، اندرزها، رهنمودها، روایات و احادیث مذهبی زرتشت، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد (ص). دامنه اشاعه بسیاری از این یادمانها، از نظر زمانی و مکانی، بسیار گسترده بوده است. پرسشی که در ارتباط با بحث ما مطرح می‌شود این است که چه عاملی یا عواملی موجب می‌شود که جامعه‌ای از اشاعه و تبادل‌های فرهنگی و غیره احساس خطر کند و خود را در معرض تهاجم فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ببیند.^(۳)

بررسی "تهاجم فرهنگی" به مفهوم امروزی و به عنوان پدیده‌ای نوین، در روابط انسانها و اجتماعات انسانی حداقل به قرن ۱۵ میلادی، یعنی پایان قرون وسطی و آغاز عصر جدید برمی‌گردد، عصری که با تمدن و فرهنگ منحصر به خود آغاز شده و امروزه در اوج شکوفایی و تناقضات خود به "عصر ارتباطات، الکترونیک و ماهواره‌ها" نام گرفته است.^(۴) در چنین فرآیند تاریخی، برخی از جوامع توانسته‌اند بر برخی دیگر سبقت

بگیرند و برتری جویند. پیامدهای چنین روند و فرآیندی، مبادلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی یکسویه‌ای است که در جهان امروز بین این دو گروه از جوامع پدید آمده و روز به روز شدت می‌گیرد.

گروهی که از کاروان تمدن و فرهنگ جدید باز ماندند، هنگامی که به موقعیت خود پی بردند که تهاجمات اقتصادی- اجتماعی و سیاسی- فرهنگی آنها را غافلگیر کرده بود. لاجرم این گروه از جوامع بازتاب‌ها و جهت‌گیری‌های متفاوت و انفعالی از خود بروز دادند. برخی به اجبار یا به دلخواه دروازه‌ها را به سوی تمدن و فرهنگ جدید باز گذاشتند، گروهی به مقاومت سرسختانه پرداختند و گروهی دیگر مدارا کردند و یا به فکر چاره افتادند و شیوه‌های مناسب‌تری را برای گذراندن از این بحران پیشه گرفتند و بدان عمل کردند.^(۵) جوامعی که پیشی گرفته بودند، سلطه و نفوذ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود را بر جهان گسترش دادند، آنچه که امروزه به عنوان "تهاجم فرهنگی" از آن یاد می‌شود، در بستر چنین روند و فرآیندی قابل تحلیل و تبیین است.

تبیین نظری* از پیدایش و شکل‌گیری پدیده "تهاجم فرهنگی" در جامعه انسانی:

حرکت و دگرگونی در جهان هستی، به عنوان یک اصل، مورد توافق اکثر اندیشمندان و دانشمندان قرار گرفته است. بنابر این اصل، واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی نیز، با تأثیرپذیری از ساختار و عملکرد زندگی اجتماعی و جامعه انسانی، در حال حرکت و دگرگونی است. حرکت و دگرگونی جریانها و امور اجتماعی، مانند تمام پدیده‌ها و واقعیت‌های هستی، دارای روابط قانونمندی است. انسان در طول حیات خود تلاش کرده که این روابط قانونمند را در جهت رفع نیازها، تأمین بقا و امنیت زیستی خود به کارگیرد. برخی از پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی در فرآیند دگرگونی اثرپذیر، برخی اثرگذار و برخی "علت" و "عامل" دگرگونی و برخی دیگر "معلول" و برآمده از عنصر پیش از خود هستند.

پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی قانونمند، در کالبدی تحت عنوان نظام اجتماعی خرد یا کلان، با پویایی درونی و تأثیرپذیری مداوم از محیط خارجی دگرگون و توسعه می‌یابند و شکل و محتوای ویژه‌ای به خود می‌گیرند و در نهایت نظام‌های اجتماعی مختلفی را از نظر ساختار، کارکرد و ماهیت پدید می‌آورند.

پدیده‌هایی که امروزه در جامعه ما و احیاناً در اکثر جوامع با توسعه ناپایدار و نامتوازن تحت عنوان "تهاجم فرهنگی" مطرح و مورد بحث محافل علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قرار گرفته و نگرانی‌هایی را به وجود آورده است، جدای از مباحث نظری فوق نمی‌تواند متصور باشد.

تمام نظام‌های اجتماعی، جوامع انسانی، در فرآیند حرکت و دگرگونی خود با محیط خارجی در ارتباط متقابل هستند، چنین ارتباطی اغلب برای بقا و تداوم این نظام‌ها ضروری است. نظام‌های اجتماعی در برخورد با یکدیگر و محیط خارجی، ممکن است عناصری را از محیط خارجی بگیرند و یا عناصری از محیط خارج در آنها نفوذ کند. حتی ممکن است عناصری از نظام‌های اجتماعی مزبور مورد پذیرش نظام‌های اجتماعی قرار گرفته و یا در آنها نفوذ یابد. چنین حالت‌هایی معمولاً با تنش‌ها، نگرانی‌ها و مقاومت‌هایی مواجه می‌شود. پذیرش و یا نفوذ پدیده نظام در نظام اجتماعی بستگی به ماهیت و کارکرد نظام اجتماعی گیرنده و فرستنده دارد. بنابراین، بررسی علل و عوارض "پدیده تهاجم فرهنگی" بدون شناخت ساختاری و کارکردی از دو نظام اجتماعی گیرنده و فرستنده غیر ممکن است.

در جهان امروز، با توجه به ماهیت و پویایی نظام‌های اجتماعی، از نظر توسعه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی* و چگونگی اثرگذاری و اثرپذیری آنها از همدیگر دو گروه از آنها را می‌توان تشخیص داد.^(۶)

۱- نظام‌هایی که بطور نسبی از توسعه اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی-سیاسی درون‌زای، درون‌جوش، پایدار و خوداتکا برخوردار هستند. ۲- نظام‌هایی که دارای توسعه

اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی-سیاسی ناپایدار برونزا، وابسته و ناموزون هستند. گروه اول از نظام‌های اجتماعی را، جوامع کانون یا مرکز* گویند. گروه دوم تحت عنوان کشورها و جوامع پیرامون** نامیده شده‌اند. منشأ چنین گروه‌بندی و نام‌گذاری در ساختار، ماهیت، پویایی و کارکرد نظام‌های اجتماعی نهفته است. جوامع کانون، که کشورهای پیشرفته صنعتی و با توسعه یافته امروزی را شامل می‌شود، ماهیت و کارکرد ویژه‌ای دارند. به دیگر بیان، پویایی و دگرگونی اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی-سیاسی این نظام‌ها با توجه به ضرورت‌ها، نیازها و خواست‌های درونی آنها صورت می‌گیرد. زیرا ساز و کارها و پویایی‌های توسعه تکنولوژی ابزارهای تولیدی، تفکر فنی و نیروی انسانی ماهر و متخصص را دارا هستند. بنابراین، از یک سو خوداتکا و خودبرنامه‌ریز بوده و از سوی دیگر روابط و مناسبات اجتماعی ویژه خود را سازماندهی کرده و اکثر اوقات نظرات، تصمیمات و تولیدات خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند. چنین نظامی، فرهنگی را دارا است که امروزه آن را فرهنگ غربی، صنعتی، توسعه یافته و به تعبیری دیگر، فرهنگ "مهاجم" می‌نامند. جوامع پیرامون، که کشورهای در حال توسعه را در بر می‌گیرد، مشخصه‌های ساختاری، ماهوی و کارکردی ویژه خود را دارند که با ویژگی‌های جوامع کانون متفاوت است. به این معنا که این جوامع ساز و کارها و پویایی توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی-سیاسی لازم و امروزی را دارا نیستند. در نتیجه از یک سوی، تحت تأثیر تحولات و توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی-سیاسی اقتصاد جهانی قرار می‌گیرند و از سوی دیگر برای به حرکت درآوردن چرخه‌های اقتصادی کشور، جلوگیری از عقب‌ماندگی بیشتر و پاسخگویی به نیازهای روزافزون گروه‌های اجتماعی، مجبور هستند که بر پایه ساز و کارها و پویایی‌های توسعه جوامع کانون رفتار و از آنها الگو برداری کنند. چنین روند و حرکتی از ویژگی ساختاری-ماهوی و کارکردی این جوامع نشأت می‌گیرد. بنابراین ضروری است که به شناخت این ویژگی‌ها همت گماشت.

- اهم این ویژگی‌ها را می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد:
- ۱- حرکت‌های توسعه‌ای در این جوامع برخاسته از ضرورت‌ها، نیازها و خواست‌های درون‌جوش آنها نیست.
 - ۲- عامل پویایی و حرکت-سخت‌افزارها و نرم‌افزارها- در این جوامع از بیرون وارد می‌شود.
 - ۳- در این جوامع حرکت‌های توسعه‌ای به خاستگاه اصلی آن یعنی جوامع قانون‌وابسته است.
 - ۴- این جوامع، به علت وابستگی توسعه اقتصادی-اجتماعی، که دارند. عامل اصلی حرکت، خوداتکایی و پویایی فرهنگی جوامع قانون‌دارا نیستند.
 - ۵- بنابراین جوامع مزبور به علت وابستگی، بیشتر برنامه‌پذیر هستند تا برنامه‌ریز.
 - ۶- با توجه به عوامل مذکور، ساختار و عملکرد فرهنگی این جوامع، بیشتر پذیرای پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هستند.
 - ۷- پدیده‌های فرهنگی غیره اشاعه‌یافته در این جوامع، ساختار و عملکرد نظام اجتماعی و عناصر درونی آن را مورد تهدید و تحول قرار می‌دهند.
- با توجه به تحلیل و تبیین ارائه شده، می‌توان دریافت که چرا برخی از نظام‌های اجتماعی در واقع مجری برنامه‌های از پیش تعیین شده هستند و زیر نفوذ و سلطه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نابرابر و یک‌سویه برخی دیگر از جوامع قرار می‌گیرند. در واقع، مسائل اجتماعی-فرهنگی و سیاسی-اقتصادی امروز کشورهای پیرامون ناشی از روابط اجتماعی ناعادلانه و تحمیلی یکسویه‌ای است که در جهان امروز رخ می‌دهد.
- نکته قابل توجه اینکه هر چه نیازمندی‌های نظام‌های اجتماعی گیرنده، به‌ساز و کارها و پویایی‌های توسعه‌ی جوامع فرستنده بیشتر باشد، چنین نفوذ و سلطه‌گری افزون‌تر بوده و پی‌آمدهای آن نیز شدیدتر است. حساسیت و بازتاب‌های چنین روابط و مبادلات بین نظام‌های اجتماعی، موقعی بیشتر می‌شود که روابط اجتماعی، ارزش‌ها و دستاوردهای نظام اجتماعی پذیرنده، مورد تهدید و انکار قرار گیرد. در واقع، اشاعه و مبادلات برخی از

عناصر فرهنگی-سیاسی و اقتصادی-اجتماعی در نظام اجتماعی پذیرنده، هنگامی "تهاجم فرهنگی" تلقی می‌شود که منافع و موقعیت اجتماعی-اقتصادی و سیاسی فرهنگی برخی از گروه‌های اجتماعی و نیز ساختارهای ویژه نظام و یا کل نظام اجتماعی به مخاطره افتد. به این ترتیب، پدیده "تهاجم فرهنگی"، که امروزه در اکثر کشورهایی که توسعه‌ای ناپایدار و وابسته دارند به صورت بحران فرهنگی درآمد و ارزش‌ها و نظام‌های اجتماعی آنها را مورد حمله قرار داده، ناشی از روند، ساختار، عملکرد، ماهیت اشاعه و مبادلات اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی، سیاسی است که در درون نظام جهانی و بین نظام‌های اجتماعی صورت می‌پذیرد.

برای شفاف‌تر شدن مسأله ضرورت دارد که به پیدایش پدیده "تهاجم فرهنگی" بطور مجمل اشاره‌ای شود. می‌دانیم که فرهنگ مجموعه اندوخته‌های بشری است که در طول قرن‌ها و سالیان دراز در اثر تلاش و کوشش انسانها جهت رفع نیازها و کوشش انسانها جهت رفع نیازها، تداوم بقا و تکامل خود پدید آمده، تکامل یافته، پیچیده شده و ابعاد و سطوح گوناگون یافته است. آموخته‌ها و اندوخته‌های انسان، که "فرهنگ" نام گرفته است، در فرآیند شکل‌گیری از عوامل و عناصر اصلی نظام‌های اجتماعی پدید آمده، در ابعاد و سطوح بسیار گسترده و بر زندگی فردی و اجتماع اثر می‌گذارد و گروه‌های اجتماعی و انسانها را به تحول و تکامل واداشته و به انباشت خود تداوم می‌بخشند.

شکل‌گیری "فرهنگ" در چنین بستری تحت تأثیر کنش و واکنش‌های فرهنگ‌های دیگر جوامع انسانی نیز قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر فرهنگ‌ها در یک بستر جهانی، از بده و بستانهایی برخوردار هستند. بده و بستانهای فرهنگی به شدت تحت تأثیر ساختار و عملکرد ارکان و عناصر اصلی نظام‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. هر قدر عناصر و ارکان اصلی نظام اجتماعی از رشد و توسعه و همبستگی پایدار، ریشه‌دار و مداوم برخوردار باشند، فرهنگ و عناصر فرهنگی نیز از قوام، درونزایی و پویایی بیشتری برخوردار بوده و بیشتر سایر فرهنگ‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

عناصر و ارکان اصلی به ترتیب اهمیت، شکل گیری، اثرگذاری در سایر عناصر و ارکان نظام اجتماعی را می توان چنین بیان داشت:

- ۱- عناصر و ارکان زیست محیطی و جغرافیایی
- ۲- عناصر و ارکان جمعیتی
- ۳- عناصر و ارکان اقتصادی و معیشتی
- ۴- عنصر و ارکان فرهنگی
- ۵- ارکان و عناصر مدیریتی^(۷)

عناصر و ارکان مزبور، که بنیاد بنیادین نظام اجتماعی را تشکیل می دهند، در یک رابطه و کشش و واکنش متقابل قرار می گیرند. هر نظام اجتماعی در بستر و وسیع تری با نظام های اجتماعی در مبادله های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستند و بده و بستانهایی داشته و دارند.

با توجه به نقطه نظرهای مذکور، به نظر می رسد که علل و عوامل عمده چنین ساختار، کارکرد، روند، روابط و مبادله ها در بین نظام های اجتماعی را می توان به ترتیب اهمیت در دو علت بنیادی زیر مورد بررسی قرار داد:^(۸)

- ۱- ماهیت و کارکرد نامطلوب و ناموزون نظام اجتماعی پذیرنده
 - ۲- ماهیت و کارکرد نفوذ سلطه گرانه نظام اجتماعی فرستنده
- در مورد علل و عوامل نظام اجتماعی گیرنده، باید به نارسایی و ضعف آن از نظر پویایی، درونزایی و خوداتکایی اشاره کرد. می توان گفت که این بعد، منشأ اصلی نارسایی و ناموزونی های توسعه اقتصادی-اجتماعی و در تحلیل نهایی، زمینه ساز "تهاجم فرهنگی" است.

پیدایش چنین روند و ماهیتی در برخی از نظام های اجتماعی را باید در ساختار و ماهیت کارکردی عناصر اصلی تشکیل دهنده آن دانست که منجر به پیدایش روابط اجتماعی ناعادلانه و در نهایت موجب عدم توازن و ناکارایی بنیادی در ساز و کارها و پویایی های توسعه اقتصادی-اجتماعی می شود. می توان گفت پنج رکن و ساختار اصلی تشکیل دهنده نظام اجتماعی به دلیل داشتن ساختار ناموزون و ناهماهنگی احتمالی

زمینه‌ساز نظام اجتماعی ناهماهنگ، روابط اجتماعی-اقتصادی ناعادلانه و تنش‌زا باشند. پیدایش و شکل‌گیری چنین ساختار و کارکردی در درون نظام اجتماعی، اولاً زمینه مناسبی برای رشد و توسعه پویا پیدا نمی‌کند و بنابراین، امکان دستیابی به ابزارها و تکنولوژی مناسب برای تولید را ندارد و ثانیاً نمی‌تواند ساز و کارها و امکانات بهینه برای توزیع و مصرف عادلانه بین گروه‌های اجتماعی را سازماندهی کند. لذا از حرکت بسامان و موزون باز می‌ماند. در واقع، نظام اجتماعی که توسعه اقتصادی-اجتماعی این چنینی را داراست، در مقابل عوامل و عناصر تهدیدکننده داخلی و خارجی شکننده و نفوذپذیر می‌شود. در چنین شرایطی، عوامل خارجی زمینه را برای متلاشی ساختن و با ایجاد دگرگونی‌های ناخواسته در نظام‌های اجتماعی مذکور فراهم می‌کنند و با تزریق نیازهای کاذب و یا واقعی، در درون آنها، گروه‌های اجتماعی را با خطر از بین رفتن مواجه می‌سازند.

امروزه، نظام جهانی با کارکرد و ماهیت ناعادلانه، چنین روندی را به بخشی از جهان، که دارای نقاط ضعف و نارسایی‌ها هستند، تحمیل کرده و سبب ساز بروز تنش‌ها، ستیزها و آشفتگی‌ها شده است که تهاجم فرهنگی یکی از عوارض و پیامدهای آن است.

پیامدهای "تهاجم فرهنگی" در جوامع پیرامون

از آنجا که تحولات و توسعه اقتصادی-اجتماعی و سیاسی-فرهنگی جوامع پیرامونی از یک سو تحت تأثیر خواست‌ها، نیازها، نفوذها و سلطه‌گری‌های جوامع پیشرفته صنعتی قرار گرفته و از سوی دیگر از طریق ابزارهای تولیدی و تکنولوژی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آنها سازمان داده می‌شود بنابراین، پیامدهای نامطلوبی را در جوامع پیرامونی برجا گذاشته و می‌گذارد.

بطور قطع، جوامعی که دارای ابزارهای تولیدی، تکنولوژی پیشرفته و نیروی انسانی کارآمد، ماهر و متخصص هستند، به یقین از فرهنگ، روابط و مناسبات اجتماعی پویا و بهینه‌ای برخوردارند و عناصر مزبور کم و بیش با نظام اجتماعی همخوانی دارند. حال اگر ابزارها و تکنولوژی چنین کشورهایی به مناسبتی و تحت شرایطی به سایر نظام‌های

اجتماعی راه پیدا کنند، خواه و ناخواه دگرگونی‌هایی در ساختار نظام اجتماعی، بویژه در فرهنگ و روابط اجتماعی کشور گیرنده، ایجاد خواهد شد.

چنین تحولات و دگرگونی‌هایی از یکسو در اثر برخورد با عناصر نظام اجتماعی میزبان و از سوی دیگر با توجه به نیت نظام اجتماعی فرستنده ابزار و تکنولوژی - که معمولاً با هدفهای اقتصادی و سیاسی خاصی همراه است - موجب بی‌هویتی و نارسایی بسیاری از عناصر فرهنگی نظام‌های اجتماعی پذیرنده می‌شود. در واقع، تغییر پدیده "تهاجم فرهنگی" نیز مبین همین نکته است. به عبارت دیگر، نظام‌های اجتماعی پیرامونی به هر تقدیر خواهان توسعه اقتصادی - اجتماعی و سیاسی فرهنگی هستند. ولی با این شرط که عوارض و پیامدهای نامطلوبی بر نظام اجتماعی آنها بر جای نگذارد. حال آنکه، یکی از ویژگیهای اصلی توسعه پیرامونی، پیامدهای نامطلوب آن است: به عبارت دیگر، توسعه پیرامونی نه تنها پیامدهای نامطلوب توسعه اقتصادی - اجتماعی جوامع کانون را در درون خود دارد بلکه پیامدهای ناگواری را نیز خود در درون نظام پدید می‌آورد که یکی از آنها تهاجم فرهنگی و یا آمادگی برای پذیرش عناصر فرهنگی مطلوب و نامطلوبی است که برای رشد و توسعه موزون و درونزای جامعه نامناسب تشخیص داده می‌شود. برخی دیگر از پیامدهای نامطلوب چنین توسعه‌ای عبارتند از:

- ۱- افزایش بی‌عدالتی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی
- ۲- توسعه ناموزون بخش‌های اقتصادی و منطقه‌ای
- ۳- فروپاشی ساختار و کارکرد نظام اجتماعی موجود
- ۴- فروپاشی بخش فرهنگ انتظامی و ارتباطی یعنی ارزش‌ها، عقاید و هنجارهای اجتماعی
- ۵- گرایش و وابستگی فکری و روانی به فرهنگ جوامع کانون
- ۶- ایجاد زمینه مطلوب برای پذیرش عناصر فرهنگی مناسب و نامناسب خارجی
- ۷- وابستگی علمی - فنی
- ۸- نابسامانی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- ۹- شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی معارض، فرصت‌طلب، سودجو و افراطی

۱۰- شکل‌گیری مدیریت و مدیران سیاسی وابسته، خودشیفته، فرصت‌طلب و عنادگر^(۹)

مبانی نظری و تاریخی پدیده "تهاجم فرهنگی" در ایران

ایران، همانند دیگر جوامع شرقی-آسیایی - ویژگی‌های خاص خود را دارد. این چنین ویژگی‌ها، دگرگونی و توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی-سیاسی را نه تنها از نظر ترکیب ساختاری عناصر به وجود آورنده آن، بلکه از لحاظ روابط و مبادلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با دیگر نظام‌های اجتماعی، در مسیر پرفراز و نشیبی قرار داده است. بر اثر چنین روندی، امروزه جامعه ایران از یکسو وارث ساختار فرهنگی غنی و مختلط و از سوی دیگر، مواجه با مسائل عدیده فرهنگی-اجتماعی است. فرهنگ ایرانی از این نظر غنی است که نه تنها وارث آموخته‌ها و اندوخته‌های چندین هزار ساله خود است بلکه با شکل‌گیری روابط و مبادلات گسترده با دیگر اجتماعات، آموخته‌ها و اندوخته‌های فرهنگی آنها نیز در آن راه یافته، ترکیب شده و غنای فرهنگی آن را افزون‌تر ساخته است. فرهنگ ایرانی، مسائل و ویژه خود را داشته و دارد، چراکه با داشتن چنان ویژگی‌هایی اولاً مدعی بسیاری در بین همسایگان خود دارد. ثانیاً دارای خرده فرهنگ‌های قومی بسیاری است. ثالثاً از یک سو عناصر فرهنگی دیگر نظام‌های اجتماعی را در خود دارد و از سوی دیگر، خواستار پذیرش عناصر فرهنگی از دیگر نظام‌های اجتماعی است و در نهایت، این فرهنگ نه تنها آمیخته‌ای از تمامی آنهاست بلکه حیات و بقای خود را مدیون چنین مبادلات و پذیرش‌هایی می‌داند. فرهنگ ایرانی - با چنین روند، ماهیت و ویژگی‌هایی - در طول تاریخ نگرانی‌هایی را به همراه آورده است. این وضعیت و موقعیت، مدیریت سیاسی ایران را به بازتاب‌های گوناگون واداشته است که گاهی موجب رکود فرهنگی، گاهی نیز موجب حراست آن و گاهی موجب درجازدگی و پس‌رفتگی فرهنگی شده است. بازتاب‌های مدیریت، در این موارد، زمانی بسیار تند و افراطی و زمانی دیگر انفعالی و گاهی اوقات نیز بی‌تفاوتی و تسلیم‌پذیری محض بوده است. به نظر می‌رسد که آگاهی از چنین زمینه و تجربه تاریخی فرهنگی در جمهوری

اسلامی ایران امری ضروری و حیاتی است. به ویژه در شرایط فعلی که در سطح بین‌المللی تهاجماتی علیه فرهنگ‌های بومی و منطقه‌ای از سوی اقتصاد جهانی گسترش یافته است. نتیجه چنین حرکت فرهنگی، سیاسی اجتماعی و اقتصادی، اولاً زمینه‌شناخت کافی از نقاط ضعف و قوی فرهنگی را به دست می‌دهد، ثانیاً موجب گسترش سه‌صدی عقلایی در پذیرش و عدم پذیرش عناصر تازه فرهنگی می‌شود و ثالثاً به درک این نکته که فرهنگ ماهواره مورد تهاجم فرهنگی دیگر بوده، یاری می‌رساند. با چنین حرکتی می‌توان سیاست، برنامه ریزی و مدیریت فرهنگی کار بردی و راهبردی مطلوب را طرح ریزی کرد. چنانچه هدف، شناخت علل و عوامل چنین روند، ماهیت و کارکردی باشد تا بتوان به پیشگیری و درمان واقع بینانه رسید، باید در نگاه اول به بررسی نظام اجتماعی و عناصر به وجود آورنده آن و در وهله دوم به بررسی روابط و مبادلات چنین نظام اجتماعی با دیگر نظام‌های اجتماعی پرداخت. واقعیت امر این است که سه ساختار از پنج ساختار اصلی و اولیه تشکیل دهنده جامعه ایرانی یعنی: ۱- ساختار جغرافیایی - اقلیمی یا محیط زیست و بستر طبیعی؛ ۲- ساختار جمعیتی؛ ۳- ساختار معیشتی یا اقتصادی، با ویژگی‌های خود، بنیان اولیه نظام اجتماعی ایران را پدید آورده‌اند که دارای ناموزونی‌ها و ناهماهنگی‌های ماهیتی، کارکردی و ساختاری است. موقعیت ترانزیتی و استراتژیک ایران همواره آن را به صورت چهارراه و گذرگاه اصلی مبادلات فرهنگی درآورده است. آب و هوای ایران نیز بسیار متفاوت و ناهمگون بوده و هست. بنابراین، چنین بستر طبیعی با جمعیت و گروه‌های انسانی متفاوت از لحاظ ویژگی‌های قومی و مراحل پیشرفت و توسعه اجتماعی - انسانی گوناگون و اولیه را شکل می‌دهد که در مراحل بعدی زمینه‌ساز همکاری‌ها، تعارضات و ستیزه‌جویی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گوناگون می‌شود. این وضعیت، هم‌اکنون نیز یکی از ویژگی‌های جمعیتی جامعه ایران است.

عنصر سوم یا عناصر معیشتی با تبعیت از دو عنصر مزبور موجب شکل‌گیری عوامل تولید متفاوتی می‌شود. چنانکه امروزه جامعه ایران شیوه‌های تولیدی متفاوتی از گردآوری خوراک گرفته تا شیوه‌های تولیدی پیشرفته ماشینی را داراست.

در واقع، ترکیب ناموزون و ناهماهنگ و در عین حال امکانات بالقوه و بسیار گسترده سه عنصر اصلی تشکیل‌دهنده نظام اجتماعی ایران زمینه‌ساز عنصر چهارمی یعنی "فرهنگ" و نقش آن در تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه می‌گردد. فرهنگی که از تجربه‌ها، آموخته‌ها و اندوخته‌های گوناگون گروه‌های اجتماعی ساکن ایران و همسایگان دور و نزدیک فراهم آمده است. چنین روند و ترکیب فرهنگی خرده فرهنگ‌هایی به دنبال دارد که زمینه‌ساز جدایی و تفاوت‌های فرهنگی می‌شود.

عناصر پنجم نظام اجتماعی ایران، که در واقع نقش راهبری، ساماندهی و هماهنگی نظام اجتماعی و انسجام امور جامعه را به عهده می‌گیرد همان عنصر سیاسی است که در قالب سازمان و مدیریت سیاسی عمل می‌کند. بدیهی است که مدیریت سیاسی با توجه به ماهیت و کارکرد ساختار چهار عنصر اصلی می‌تواند مدیریت کند و خواست‌ها و نیازهای گروه‌های اجتماعی را برآورده ساخته و نداوم حیات نظام اجتماعی و گروه‌های اجتماعی را تأمین کند.

در اینجا باید به واقعیت دیگری نیز توجه داشت و آن عبارت است از عامل خارجی و نقش مؤثر آن در روند ماهیت نظام اجتماعی ایران، عاملی که نظام اجتماعی ایران را در طول تاریخ و به طور دایم مورد تهدید قرار داده است. نمونه‌هایی از تأثیرگذاری چنین عاملی را در تاریخ مکتوب و غیر مکتوب جامعه ایران به وفور می‌توان یافت. به جرأت می‌توان گفت که ایران از بدو پیدایش، شکل‌گیری و توسعه آن بطور مستمر در معرض مخاطرات، تهاجمات و تهدیدات داخلی و خارجی قرار گرفته است. تحولات و دگرگونی‌های اخیر جهانی و داخلی چنین وضعیتی را پیچیده‌تر و حساس‌تر ساخته است. با توجه به مباحث پیش گفته، مسأله "اشاعه و تهاجم فرهنگی" در ایران را می‌توان در مقاطع زمانی زیر و بطور فشرده مورد بررسی قرار داد:

۱- تهاجم فرهنگی پیش از نفوذ نظام اجتماعی-اقتصادی سرمایه‌داری

۲- تهاجم فرهنگی پس از نفوذ نظام اجتماعی-اقتصادی سرمایه‌داری

الف) تهاجم فرهنگی پیش از انقلاب

ب) تهاجم فرهنگی پس از انقلاب اسلامی

۱- تهاجم فرهنگی: پیش از نفوذ نظام اجتماعی-اقتصادی سرمایه‌داری

با نگاهی گذرا به تاریخ تحولات اجتماعی-اقتصادی و سیاسی-فرهنگی ایران، می‌توان گفت که فرهنگ ایران از یکسو همواره مورد تاخت و تاز دیگر فرهنگ‌ها بوده و از سوی دیگر به دلیل غنای اولیه فرهنگی خود بسیاری از فرهنگ‌های وارداتی را مغلوب یا تعدیل ساخته است. فرهنگ موجود ره‌آورد فرهنگ‌های گوناگونی است که با مبادلاتی آن را غنا بخشیده و پایدار ساخته است. فرهنگ ایرانی، امروز وارث فرهنگ‌های بنومی بسیاری است. در واقع، از نخستین طلیعه تاریخ ایران، که اولین هسته‌های فرهنگی مشخص در ایران شکل می‌گیرد و با سایر جوامع ارتباط فرهنگی برقرار می‌گردد؛ فرهنگ تازه‌ای در ایران پدید می‌آید که آثار آنها را در نوشته‌های باقی مانده می‌توان دید. فرهنگ ایرانی دوره ساسانی برآمده از چنین آمیختگی و انباشتگی است.^(۱۰) فرهنگ دوره ساسانی پس از طی یک دوره درخشان در اواخر به دلایل عدیده اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آسیب‌پذیر می‌شود و با رخوت و نارسایی‌های عمیقی که پیدا می‌کند با یورش‌ها، حملات و تهاجمات غربی‌ها و اعراب مواجه می‌شود و با اشاعه اسلام از خارج و نفرقه در داخل فرو می‌ریزد و زبان، ادبیات و فرهنگ ایرانی رنگ فرهنگ سامی-عربی به خود می‌گیرد. قرن‌ها طول می‌کشد تا فرهنگ ایرانی دیگر بار با ویژگیهای منحصر به فرد خود سربرافراشته و تجدید حیات کند.

کوتاه سخن اینکه، فرهنگ ایرانی تا زمان نفوذ فرهنگ غربی با سایر فرهنگ‌ها در مبادله-گاه مسالمت‌آمیز و گاه قهرآمیز- بوده، زمانی از آنها بهره‌ها گرفته و گاهی دیگر نیز لطمه‌ها خورده است، به گونه‌ای که می‌توان بر له و علیه این دو بعد، یعنی لطمه‌ها و ضربه‌های وارده بر آن و همین‌طور بهره‌یابی از دیگر فرهنگ‌ها، کتاب‌ها و مقالات متعددی پیدا کرد و به رشته تحریر درآورد.^(۱۱) نکته مهم و آموزنده این است که چگونه می‌توان در شرایط کنونی زمینه را برای بهره‌یابی بیشتر و مفیدتر از مبادلات و روابط فرهنگی فراهم ساخت و از تخریب، آشفتنگی و ناسازگاری فرهنگی پیشگیری کرد. به نظر می‌رسد که با مطالعه، بررسی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و نیز از طریق اعمال مدیریت اجتماعی شایسته می‌توان به چنین اقدامات ضروری و الزامی همت گماشت و از

بحران‌های فرهنگی که امروز تحت عنوان "تهاجم فرهنگی" دامنگیر جامعه ما شده، پیشگیری کرد. ارائه الگوی مناسب و عملی برای چنین وظایف سنگین از تعهدات صاحب‌نظران، محققان و برنامه‌ریزان می‌باشد.

۲- تهاجم فرهنگی پس از نفوذ نظام اجتماعی-اقتصادی سرمایه‌داری

ایران در اوایل قرن نوزدهم در شرایط بسیار نامساعد فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی-سیاسی با فرهنگ و تمدن پویا و سلطه‌گر غربی بطور جدی روبرو می‌شود و از آن‌جا که تاب مقاومت را از دست داده و به ضعف نشسته بود ساختار فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن یکی پس از دیگری در مقابل حملات و یورش‌های هر از چندگاهی فرهنگ و تمدن غربی فرو می‌ریزد. فرآیند از هم‌پاشیدگی ساختارهای نظام اجتماعی ایران حدود ۱۵۰ سال طول می‌کشد. این مرحله بطور جدی از اوایل دوره قاجار و به ویژه از زمان فتحعلی شاه آغاز و تا به امروز ادامه دارد.^(۱۲) ابتدا ساختار جغرافیایی ایران مورد تهاجم قرار می‌گیرد و قطعات بسیار حساس آن با جمعیت قابل توجهی از بدنه نظام اجتماعی ایران جدا می‌شود. سپس، ساختار اقتصادی آن فرو می‌ریزد، به گونه‌ای که مدیریت سیاسی برای اداره امور جاری متوسل به فروش و واگذاری منابع درآمدی ایران به بیگانگان می‌شود.

چنین فرآیندی، ساختار فرهنگی ایران را در مقابل اشاعه و تهاجمات فرهنگی غرب بسیار آسیب‌پذیر می‌سازد. به گونه‌ای که جنبش‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این دوره حاکی از بازتاب‌های گوناگون گروه‌های اجتماعی است. پیدایش بایبگری و بهایی‌گری، جنبش تنباکو، گشایش مدارس جدید، اقدامات عباس میرزا، اصلاحات امیرکبیر و انقلاب مشروطیت، نمونه‌هایی از بازتاب‌های اشاعه و تهاجم فرهنگی است. فرهنگ و نظام اجتماعی آسیب‌پذیر و رو به ضعف رفته ایران در مقابل فرهنگ و تمدن غرب تاب مقاومت نمی‌آورد و با انقلاب مشروطیت بنیان آن متزلزل و زمینه برای تحول و دگرگونی ساختار فرهنگی فراهم می‌شود. مدیریت سیاسی با تبعیت از چنین روندی خود را زودتر از سایر عناصر تسلیم مدیریت سیاسی کشورهای ذینفع و ذینفوذ می‌کند.

اشاعه و تهاجم فرهنگی با ورود میسیون‌های مذهبی، سفرا و نمایندگان خارجی و رفت و آمدهای افراد به کشورهای همجوار آغاز و آرام آرام تأثیر خود را در میان گروه‌های اجتماعی و در فعالیت‌ها و رفتار فرهنگی-اجتماعی از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، شغل، آموزش زبان، آداب و رسوم، بهداشت، روابط زن و مرد و اندیشه‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی برجای می‌گذارد. این روند با پیروزی انقلاب مشروطیت شدت و شتاب بیشتری می‌گیرد.^(۱۳)

الف) تهاجم فرهنگی پیش از انقلاب

اشاعه و تهاجم فرهنگی پس از انقلاب مشروطیت، فرآیند شتابنده و روند مشخصی را در پیش می‌گیرد. در واقع، با انقلاب مشروطیت ماهیت و ساختار فرهنگی، در جهت نوگرایی و نوسازی بر بنیان الگوی تمدن و فرهنگ غربی، شکل می‌گیرد. این روند پس از روی کار آمدن رضاشاه منطبق بر الگوی نوسازی سرعت بیشتری به خود می‌گیرد. در این دوره مدارس جدید در سطوح و مقاطع مختلف تأسیس می‌شود، نظام قضایی قدیمی و مذهبی ایران با بهره‌یابی از نظام غربی دگرگون می‌شود. تغییر لباس بطور جدی صورت می‌گیرد. دستور زبان و لغات لاتین جایگزین دستور زبان و لغات عربی می‌شود، نظام اداری فرسوده و قدیمی جای خود را به نظام نوین شیوه غربی می‌دهد، مدیریت سیاسی رنگ قسومی و عشایری خود را به مدیریت سیاسی نوگرا و متمایل به فرهنگ سیاست‌های غرب تغییر رنگ می‌دهد امنیت سیاسی برای نوسازی اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی-سیاسی به شدت و با اصول جدید برقرار می‌شود. مدیریت سیاسی با برنامه‌های مدون به ملی‌گرایی توجه کرده، گروه‌های قومی-مذهبی را در تنگنا قرار داده و تبلیغات گسترده‌ای را علیه مراسم و تفکرات مذهبی ترتیب می‌دهد و سرانجام مبادلات فرهنگی در سطح وسیعی بین قشرهای شهری و به ویژه در بین شهرهای بزرگ، به نفع تمدن و فرهنگ غربی گسترش می‌یابد.

ب) تهاجم فرهنگی پس از انقلاب اسلامی

بازتاب توسعه پیرامونی و شتاب بی‌وقفه دگرگونی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در دوره ۱۵۰ ساله اخیر ایران را، در شکل و محتوای بسیار تند انقلاب اسلامی می‌توان دید. با پیروزی انقلاب اسلامی، اشاعه و تهاجم فرهنگی از سوی کشورهای کانون در ایران شکل و محتوای ویژه‌ای به خود گرفت و برای مدتی کوتاه بی‌حرکت شد. پس از این دوره کوتاه، جوامع کانون به خود آمده و در تعقیب هدفهای پیشین خود به‌گونه جدید وارد کارزار شدند. این جریان با تحولاتی جهانی و متلاشی شدن نظام دوقطبی در هم آمیخت و بازتاب‌های گوناگونی در مقابل اشاعه و تهاجم فرهنگی پدید آورد که امروزه یکی از مباحث عمده محافل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع پیرامونی و کانون را تشکیل می‌دهد.

هدفهای انقلاب اسلامی در جهت دگرگونی فرهنگی و مبارزه با فرهنگ غربی، به ویژه در بعد عناصر مخالف با عناصر اصلی فرهنگ ایران شکل گرفت. این شعارها و هدفها در فرآیند عمل با مقاومت‌ها، کارشکنی‌ها و اعمال نفوذهای عوامل و کارگزاران داخلی و خارجی بسیار مواجه شد و تعارضات، تناقضات و تضادهای فرهنگی در داخل ایران را دامن زد. اگر چه مدیریت سیاسی و گروه‌های اجتماعی درگیر در انقلاب تلاش کردند که بسیاری از عناصر فرهنگ غربی را در بعد ارزش‌ها، هنجارها و عقاید اجتماعی دگرگون سازند و چهره جامعه را در جهت زدایش عناصر نامطلوب فرهنگی متحول کنند، ولی این روند با وجود تبلیغات برخی از گروه‌های داخلی از یک سو و تبلیغات جهانی کشورهای کانون و برتری‌های اقتصادی، تکنولوژیکی و دفاعی از سوی دیگر با تأنی و کندی پیش رفت.^(۱۴)

طرح مسأله "تهاجم فرهنگی" برآیند چنین روند و جریانی است. در واقع، ایران مانند سایر جوامع پیرامونی، در مبارزه با زدایش و پاکسازی فرهنگ از عناصر نامطلوب و بازدارنده توسعه پایدار و موزون، با مشکلات بنیادی مواجه است. به نظر می‌رسد که مقابله با چنین روندی به مطالعه همه‌جانبه و کلان و برنامه‌ریزی و سیاستگذاری خاصی نیازمند است.

جمع‌بندی مباحث و راهکارها

از بدو پیدایش و شکل‌گیری اجتماعات انسانی، مبادلات و روابط اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی-سیاسی بین جوامع جریان داشته است. این جریان اجتماعی-اقتصادی گاهی بطور مسالمت‌آمیز، زمانی با نفوذ قهرآمیز و زمانی دیگر با بهره‌گیری از هر دو شیوه مزبور صورت گرفته است. واقعیت امر حاکی از این است که هدف بنیادی چنین داد و ستدهایی، دستیابی به امکانات اجتماعی، معیشتی، نیروی انسانی، زیست‌محیطی و غیره بوده است. لاجرم در این گونه مبادلات، گروهی متضرر و گروهی دیگر بهره‌مند می‌شده‌اند. پیامد چنین جریانی، آمیختگی و اشاعه فرهنگی، آمیختگی قومی و بهره‌یابی و یا سلطه‌گری برخی از گروه‌های اجتماعی و یا نظام‌های اجتماعی-بر برخی دیگر بوده است. بدیهی است گروه‌ها- و یا نظام‌های اجتماعی- که در این مبادلات و روابط اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی-سیاسی زیان می‌بینند و یا مورد تهدید قرار می‌گیرند، به اعتراض برمی‌خیزند و ناسازگاری‌های گوناگون پیشه می‌گیرند. این روند، امروزه نیز در بین نظام‌های اجتماعی جریان دارد.

ضرورت بررسی تحلیلی و تبیینی از ماهیت و روند جریان مزبور- که چگونه و چرا برخی از نظام‌های اجتماعی از نظر فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر گروهی دیگر چیره می‌شوند- غیر قابل انکار است. بنابراین، بر صاحب‌نظران، محققان، برنامه‌ریزان و مدیران اجرایی جامعه ایران است که چنین بررسی و پژوهشی را سرلوحه فعالیت‌ها و برنامه‌های خود قرار دهند تا بتوان از این طریق با آگاهی و شناخت بهینه و کارآمد از وضع موجود و در جهت تغییر روند و ماهیت تهاجمات جهانی علیه کشورهای پیرامونی و از جمله کشورمان به برنامه‌ریزی بنیادی پرداخت.

مباحث پایه‌ای این مقاله را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- ۱- هدف از تهاجمات فرهنگی کشورهای کانون به کشورهای پیرامونی، گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی و دستیابی به بازارهای جهانی است.
- ۲- هدف از گسترش و نفوذ اقتصادی و دستیابی به بازارهای جهانی از طرف جوامع کانون، فعال و سرپا نگهداشتن مؤسسات تولیدی، افزایش رفاه عمومی، کاهش بیکاری و

تأمین امنیت برای امروز و دهه‌های آینده نسل‌های خود آنان است.

۳- برای دستیابی به هدفهای مزبور، کشورهای کانون تلاش دارند:

(الف) هر مانعی را به هر شکلی که شده از سر راه خود بردارند.

(ب) برای حفظ بازارهای جهانی با همدیگر سازش کنند.

(ج) کشورهای پیرامونی را از دستیابی به تکنولوژی و یا سایر ابزارهای تولیدی درونزا بازدارند.

(د) با اشاعه برنامه‌های ویژه فرهنگی-اجتماعی، گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر جوامع پیرامونی را آسیب‌پذیرتر سازند.

۴- نکات ضعف و کاستی‌های کشورهای پیرامون را بزرگ و حساس جلوه دهند تا با آتش افروزی به موقع به نیات و اهداف خود دست یابند و حوزه‌های نفوذ جدید در عرصه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی-سیاسی پیدا کرده و توسعه دهند.

۵- ایران برای مقاله با چنین روندها، ترفندها و برنامه‌ریزی‌ها باید حساب شده و با مبانی نظری و الگوی تحلیلی راهبردی و عملی پیش رود. برای دستیابی به چنین طرحی به چند پیش زمینه نیاز است که باید در وهله اول، همگام با اقدامات جاری، به آن دست یافت. در این زمینه به چند نکته و راهکار اشاره می‌شود:

۱- باید دانست که گسترش حجم‌های فرهنگی در سالهای اخیر علیه ایران ناشی از دو عامل بنیادی زیر بوده است:

(الف) ضعف و نارسایی کارکردی و ماهیتی نظام اجتماعی ایران از یک سو به خاطر وجود روابط و مناسبات اجتماعی ناعادلانه و از سوی دیگر، وابستگی عاملان توسعه-سخت‌افزارها و نرم‌افزارها- به کشورهای کانون می‌باشد.

(ب) ماهیت و کارکرد سلطه‌گرانه اقتصاد جهانی

۲- با توجه به واقعیت‌های مذکور، برای سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی در ایران باید اقدامات زیر صورت گیرد:

(الف) باید با نگرش علمی و بهره‌یابی از متخصصان علوم اجتماعی، علل تهاجمات فرهنگی و پیامدهای مطلوب و نامطلوب را در درون یک طرح نظری و الگوی راهبردی

نقدهای و روش‌ها

و اجرایی در جامعه شناخت.

ب) ضروری است از طریق برنامه‌ریزیهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در جهت ایجاد امنیت اقتصادی، اجتماعی و تعدیل بی‌عدالتی‌های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی - سیاسی اقدام عاجل کرد.

ج) با برنامه‌ریزی توسعه کوتاه‌مدت و بلندمدت، برای تلفیق و پیوند تکنولوژی صنعتی با صنایع و تکنولوژی بومی ایران، اقدامات بنیادی و جدی به عمل آورد.

د) از طریق برنامه‌ریزی سیاسی، مدیریت سیاسی اولاً در تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و امور اجرایی تمام گروه‌های اجتماعی علاقه‌مند به کار و خدمت را بطور هوشمندانه مشارکت دهد و ثانیاً مسؤلیت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را بر پایه تخصص، کاردانی، تجربه و بالاخره بر اساس شایستگی و تعهد به افراد واگذار نماید.

ه) با برنامه‌ریزی فرهنگی، اخبار و اطلاعات درست، واقع‌بینانه، آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی در حد ظرفیت جامعه به مردم داده شود.

و) با سیاستگذاری واقع‌بینانه و حفظ منافع جامعه، با کلیه کشورهای که خواهان روابط عادلانه و انسانی با جمهوری اسلامی ایران هستند. مبادلات اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی - سیاسی برقرار نمود.

ز) بر پایه سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و علمی، باید قانون‌مداری و احترام به قانون را در راستای شکل‌دهی جامعه مدنی، نهادینه ساخت.

رتال جامع علوم انسانی

در دهه ۱۹۶۰ اغلب کشورهای عقب‌مانده رشد اقتصادی را عامل توسعه دانستند برای به دست آوردن رشد اقتصادی اغلب کشورهای عقب‌مانده و با فرجه توسعه‌یافتگی را برای توسعه انتخاب نمودند. رشد صنعتی نیاز به سرمایه‌گذاری و نیروی انسانی متخصص و تأسیسات زیربنایی دارد و چون این تأسیسات زیربنایی در شهرها و

منابع و یادداشتها

- ۱- دباکونف، م.م. : تاریخ جهان باستان، ترجمه صادق انصاری و دیگران، نشر به اندیشه، تهران، ۱۳۵۳ (ب)
- ۲- جواهرمل، نهری: نگاهی به تاریخ جهان، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۴۲
- ۳- لنسکی، ا.ل. : سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ اول، انتشارات نشر، تهران، ۱۳۷۱
- ۴- الوین، تاللز: موج سوم، ترجمه عبدالحسین نیک گوهر، انتشارات بهنشر، تهران، ۱۳۶۴
- ۵- سیف‌اللهی، سیف ا...: اقتصاد سیاسی ایران، پژوهشکده جامعه پژوهی و برنامه‌ریزی المیزان، تهران، ۱۳۷۴
- ۶- سیف‌اللهی، سیف ا...: در تبیین توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی، فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۳۷۱، شماره ۱-۱
- ۷- سیف‌اللهی، سیف ا...: اقتصاد سیاسی ایران، پژوهشکده جامعه پژوهی و برنامه‌ریزی المیزان، تهران ۱۳۷۴
- ۸- همان مأخذ
- ۹- سیف‌اللهی، سیف ا... : جامعه‌شناسی توسعه: زیر چاپ
- ۱۰- زرکوب، عبدالحسین: دو قرن سکوت، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۴
- ۱۱- جواد، مشکور: تاریخ اجتماعی ایران، دانشسرای عالی، تهران، ۱۳۴۷
- ۱۲- عیسوی، چارلز: تاریخ اقتصاد ایران، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره، تهران ۱۳۶۲
- ۱۳- کرزن، جرج: ایران و فضا، ترجمه ع، وحید مازندرانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲
- ۱۴- منصوری، جواد: جنگ فرهنگی علیه انقلاب اسلامی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹